

هاجر عباسی سورکی^۱، اصغر شهبازی^{۲*}، حجت‌الله ربیعی^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۴، شماره پی‌دی‌آی ۱۱۸، صص ۱۴۴-۱۲۵

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8061>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: زبان به عنوان یک ابزار اصلی، نقش بی‌بدیلی در انتقال احساسات، فرهنگ و تجربه‌های انسانی ایفا می‌کند. به ویژه در ادبیات، نویسندگان با استفاده از قابلیت‌های زبانی، تلاش کرده‌اند روایت‌هایی زنده و واقع‌گرا خلق کنند. یکی از آثار شاخصی که در این زمینه قابل بررسی است، مجموعه داستان «آدم‌های چهارباغ» اثر علی‌خدایی است. داستان‌های این مجموعه به هم پیوسته هستند و با تصویرهایی درخشان و زبانی غنی که دارند جهان‌آشنای علی‌خدایی را روایت می‌کنند و با زبان و نثری کاملاً اصیل، زندگی روزمره مردم منطقه چهارباغ اصفهان را با تمام جزئیات فرهنگی و زبانی آن به تصویر میکشند.

روش مطالعه: روش پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از حیث گردآوری داده‌ها، توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری آن مطالعه و فیش‌برداری است.

یافته‌ها: این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده با تسلط بر زبان محلی و بهره‌گیری دقیق از لهجه و اصطلاحات عامیانه، زبانی زنده و باورپذیر خلق کرده است که ضمن تقویت حس اصالت و نزدیکی فرهنگی، روایت را از قالب خطی سنتی خارج کرده و به دنیایی مدرن و چندلایه نزدیک می‌سازد. همچنین، استفاده از جملات کوتاه، ریتمی موجز و تأثیرگذار به متن می‌بخشد که زندگی روزمره و لحظه‌های گذرا را با صداقتی شاعرانه روایت می‌کند. در نهایت، جابه‌جایی ارکان جمله به عنوان ابزاری بلاغی، فضای ذهنی پیچیده شخصیت‌ها را بازتاب داده و ساختار روایت را به نثری موسیقایی و تجربی تبدیل می‌کند.

نتیجه‌گیری: نتایج به دست آمده گویای این است که مجموعه‌داستان «آدمهای چهارباغ» نمونه‌ای موفق از آثاری است که در آن زبان به عنصر محوری روایت تبدیل شده و نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به جهان داستانی ایفا می‌کند. علی‌خدایی با تلفیق زبان بومی، ساختارهای نحوی نوآورانه و نثری موجز و موسیقایی، توانسته است اثری خلق کند که هم از منظر ادبی ارزش دارد و هم از حیث فرهنگی و اجتماعی قابل تأمل. این مجموعه نشان می‌دهد که چگونه میتوان با اتکا به ظرفیتهای زبان فارسی و گویشهای محلی، روایت‌هایی آفرید که در عین سادگی ظاهری، لایه‌های عمیق معنایی و انسانی را در خود جای داده‌اند. از این رو، «آدمهای چهارباغ» را میتوان نه تنها یک مجموعه داستان، بلکه تجربه‌ای زبانی و فرهنگی دانست که جایگاهی مهم در ادبیات معاصر فارسی به خود اختصاص داده است.

تاریخ دریافت: ۰۵ مهر ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۰۷ آبان ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۲۲ آبان ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۰۶ دی ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

سبک زبانی، داستان کوتاه، علی‌خدایی، آدمهای چهارباغ

* نویسنده مسئول:

a.shahbazi@cfu.ac.ir

۳۳۳۶۱۰۰۰ (۹۸ ۲۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Stylistic Study of the Short Story Collection " Adamhay Chaharbagh " by Ali Khodaii in the Linguistic Layer

H. Abbasi Soraki¹, A. Shahbazi*², H. Rabiei²

1- Department of Persian Language and Literature, ShK. C., Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Recived: 27 September 2025

Reviewed: 29 October 2025

Revised: 13 Novmebr 2025

Accepted: 27 December 2025

KEYWORDS

Linguistic style, short story, Ali Khodai, Adamhay Chaharbagh

*Corresponding Author

✉ a.shahbazi@cfu.ac.ir

☎ (+98 38) 33361000

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Language, as a primary tool, plays an unparalleled role in conveying human emotions, culture, and experiences. Especially in literature, writers have tried to create vivid and realistic narratives using linguistic capabilities. One of the notable works that can be examined in this field is the story collection " Adamhay Chaharbagh " by Ali Khodai. The stories in this collection are interconnected and, with brilliant images and rich language, narrate Ali Khodai's familiar world, and with completely authentic language and prose, depict the daily life of the people of the Chaharbagh region of Isfahan with all its cultural and linguistic details.

METHODOLOGY: The research method is fundamental in terms of purpose and descriptive-analytical in terms of data collection, and the collection tool is study and record-taking.

FINDINGS: This study shows that the author, by mastering the local language and carefully utilizing dialect and colloquial expressions, has created a lively and believable language that, while enhancing the sense of authenticity and cultural proximity, takes the narrative out of the traditional linear format and brings it closer to a modern and multi-layered world. Also, the use of short sentences gives the text a concise and effective rhythm that narrates everyday life and fleeting moments with poetic honesty. Finally, the shifting of sentence elements as a rhetorical device reflects the complex mental space of the characters and transforms the narrative structure into musical and experimental prose.

CONCLUSION: The results obtained indicate that the story collection " Adamhay Chaharbagh " is a successful example of works in which language becomes a central element of the narrative and plays a decisive role in shaping the fictional world. By combining the vernacular language, innovative syntactic structures, and concise and musical prose, Ali Khodai has been able to create a work that is both valuable from a literary perspective and worth considering from a cultural and social perspective. This collection shows how, by relying on the capacities of the Persian language and local dialects, one can create narratives that, despite their apparent simplicity, contain deep semantic and human layers. Therefore, " Adamhay Chaharbagh " can be considered not only a story collection, but also a linguistic and cultural experience that has occupied an important place in contemporary Persian literature.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8061>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 24	 0	 0

مقدمه

زبان به مثابه عنصری فعال و مولد، نه تنها حامل پیام بلکه خالق معنا و تجربه ادبی است و در اصل پدیده‌ی شگرفی که انسان تمامی پیشرفتهای خود را مدیون آن است و کارکردهای مختلفی دارد به ویژه در ادبیات که نویسندگان با استفاده از ویژگیهای زبان، تلاش کرده‌اند روایت‌هایی زنده و واقع‌گرا خلق کنند که فراتر از ساختارهای خشک و سنتی باشد. «زبان مهمترین ابزار برای انتقال عواطف و احساسات بشری است که تداعی کننده تعاملات و اندیشه‌های ژرف ذهن انسان میباشد. این عنصر پویا نموده‌های فراوانی دارد که انتقال محتوا و پیام و به نوعی ارتباط یکی از آنهاست و میتوان اثرهای شگرف دیگری را در استفاده و برخورد با آن یافت» (بزی و همکاران، ۱۴۰۴: ۳). یکی از آثار شاخصی که در این زمینه قابل بررسی است، مجموعه داستان «آدمهای چهارباغ» اثر علی‌خدایی است. این مجموعه با زبان و نثری کاملاً اصیل، توانسته است زندگی روزمره مردم منطقه چهارباغ اصفهان را با تمام جزئیات فرهنگی و زبانی آن به تصویر بکشد.

ویژگیهای زبانی این اثر از چند جهت قابل توجه است؛ نخست، کاربرد گسترده و تسلط نویسنده بر واژگان و تعبیر محاوره‌ای عامیانه اصفهانی، که به داستان روح و جان داده است. این زبان محلی، همراه با گنجاندن کلمات ارمنی و اصطلاحات محلی، فضای فرهنگی داستان را غنی و بومی میسازد و خواننده را به دل تاریخ و فرهنگ منطقه میبرد. دوم، استفاده از جملات کوتاه و مستقل که باعث میشود روایت روان، موجز و در عین حال پرمغز باشد و بتواند حس زندگی روزمره، سکوت‌های معنادار و لحظه‌های گذرا را به شکلی تأثیرگذار منتقل کند. سوم، جابه‌جایی ارکان جمله که به نثر داستان ریتم و موسیقی خاصی میبخشد و فضای ذهنی شخصیتها را به شیوه‌ای تجربی و متفاوت بازنمایی میکند. دیگری حذف و تکرار فعل است؛ که به عنوان یک تکنیک زبانی، به تقویت لحن محاوره‌ای، افزایش ریتم روایت، ایجاد تأکید روی جزئیات و القای حس واقعی بودن فضای داستان کمک میکند. این مقاله در پی آن است که این ویژگیهای زبانی را به تفصیل تحلیل و بررسی کند و نشان دهد چگونه زبان و ساختارهای آن، علاوه بر انتقال محتوا، در خلق فضای داستان و برانگیختن احساسات خواننده نقش اساسی دارند. با مطالعه دقیق و همه‌جانبه ویژگیهای زبانی در مجموعه «آدمهای چهارباغ»، میتوان دریافت که زبان به مثابه عنصری فعال و مولد، نه تنها حامل پیام بلکه خالق معنا و تجربه ادبی است. بررسی این ویژگیها، علاوه بر شناخت سبک نویسنده، به درک بهتر تحولات زبانی و سبکی در ادبیات داستانی معاصر ایران نیز کمک میکند زبان و نثر این مجموعه داستان، با ترکیب واژگان محاوره‌ای بومی، جملات کوتاه و مستقل، جابه‌جایی ارکان جمله سبکی منحصر به فرد و تأثیرگذار خلق کرده است. بررسی این ویژگیهای زبانی، نه تنها به درک بهتر آثار خدایی کمک میکند، بلکه اهمیت زبان در انتقال فرهنگ و هویت محلی را برجسته میسازد و زمینه‌ساز مطالعات بیشتر در حوزه زبان و سبک‌شناسی ادبیات معاصر فارسی میشود.

پیشینه تحقیق

بررسی زبان در آثار ادبی معاصر، موضوعی است که طی چند دهه گذشته مورد توجه پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی قرار گرفته است. با رشد ادبیات داستانی معاصر، توجه به ویژگیهای زبانی و سبک نویسندگان، به ویژه در حوزه کاربرد زبان محاوره‌ای، ساختار جملات و تکنیک‌های بلاغی، به یکی از محورهای اصلی نقد و تحلیل ادبی تبدیل شده است. مطالعات متعددی در زمینه کاربرد زبان در آثار داستانی انجام شده است. ایران‌زاده و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سبکی رمان سال‌های ابری اثر علی‌اشرف درویشیان» به مهمترین عناصر سبکی زبانی سال‌های ابری در سطح واژگان، استفاده از لغتهای بومی کرمانشاهی و در سطح

نحوی، کاربرد جمله‌های کوتاه و بسامد بالای فعل‌های وصفی است. این ویژگیها مبتنی بر توصیف دقیق حادثه در صحنه‌های داستان است. نویسنده از کنایات، ضرب‌المثل‌ها و تشبیهات زیبا، به ویژه جان‌دارپنداری، بیش از سایر عناصر خیال بهره برده است. نتایج نشان میدهد که نویسنده با به‌کارگیری واژگان بومی کرمانشاهی و ساختارهای نحوی خاص، توانسته فضایی زنده و ملموس از محیط داستان خلق کند. استفاده گسترده از لغات محلی، علاوه بر حفظ اصالت منطقه‌ای، به تقویت هویت فرهنگی اثر کمک کرده و خواننده را به دل زندگی واقعی مردم آن دیار نزدیک می‌سازد. کاربرد جملات کوتاه و بسامد بالای فعل‌های وصفی، نقش مهمی در توصیف دقیق و سریع رویدادهای داستان ایفا میکند و باعث ایجاد ریتمی تند و پرتحرک در روایت شده است. این سبک نحوی، علاوه بر سهولت درک، موجب انتقال حس اضطراب، هیجان و واقع‌گرایی صحنه‌ها به مخاطب میشود. در مجموع، یافته‌ها بیانگر این هستند که به‌کارگیری هوشمندانه عناصر زبانی و بلاغی در رمان «سال‌های ابری» باعث خلق متنی اصیل، پُرطنین و قابل‌لمس شده که توانسته پیام‌های اجتماعی و فرهنگی مهم را به شکلی جذاب و موثر منتقل کند. (ایران‌زاده و همکاران، ۱۳۸۷: ۵۱-۷۷)

حسینی، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «سبک‌شناسی زبانی داستان‌های کوتاه نادر ابراهیمی»، عناصر زبانی و ادبی سبک‌ساز را از داستان‌های کوتاه ابراهیمی استخراج نموده و بررسی نموده است و به این نتیجه رسیده که استفاده از جملات کوتاه، تکرار در فعل و ارکان دیگر جمله و تتابع افعال، علاوه بر ایجاد ساختاری منسجم، ریتمی موجز و پرانرژی به نثر ابراهیمی بخشیده است. این ویژگیها باعث شده است تا روایت‌ها از پیچیدگیهای غیرضروری دوری کرده و با تمرکز بر اصل ماجرا و انتقال سریع احساسات، تأثیرگذاری بیشتری داشته باشند. تنوع سبکی مشاهده شده در داستانهای کوتاه نادر ابراهیمی، او را به نویسنده‌ای صاحب سبک و متمایز تبدیل کرده است که با نگاهی نوآورانه و گاه هنجارشکن، فضای جدیدی در ادبیات داستانی معاصر فارسی ایجاد کرده است. این ویژگیها نثر او را هم از نظر زبانی و هم از نظر ساختاری و هنری منحصر به فرد ساخته است. (حسینی، ۱۳۹۰: ۳-۵)

حسین رضویان، در مقاله «سبک‌شناسی زبانی داستانهای کوتاه جلال آل احمد»، سعی نموده تا با نگاهی دقیق به آثار آل احمد، ویژگیهای آثار وی را در ادبیات داستانی معاصر ایران، از دیدگاه سبک‌شناسی لایه‌ای، به دستداران ادبیات داستانی معرفی نماید. نتایج این تحقیق نشان میدهد که آل احمد در داستان‌های کوتاهش، سبکی عامیانه دارد. این یافته، با شواهدی آوایی، واژگانی و نحوی در داستان‌های کوتاه آل احمد تأیید میشود. فرآیندهای واجی همانند حذف واج‌ها و هجاها، کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات گونه‌گفتاری و استفاده از اسامی و صفات ساده (بسیط) و کاربرد فراوان جملات مرکب از مهمترین مشخصه‌هایی هستند که مشخص و به‌عنوان شواهدی در تعیین سبک آثار آل احمد معرفی شده‌اند. نتایج نشان میدهد که سبک داستانهای کوتاه آل احمد به گونه‌ای عامیانه و نزدیک به زبان محاوره‌ای مردم است که این امر موجب شده آثار او در میان مخاطبان عام بسیار پذیرفته شود. کاربرد گسترده واژه‌ها و اصطلاحات گویش محلی و گفتاری، استفاده از اسامی و صفات ساده و بسامد بالا، به همراه اصطلاحات عامیانه، از مشخصات بارز زبان داستانی آل احمد است که نشان‌دهنده توجه او به زبان واقعی و زنده مردم است. به‌کارگیری جملات مرکب فراوان و ساختارهایی که به زبان محاوره نزدیک‌اند، به همراه جمله‌های ساده و کوتاه، باعث شده نثر آثار او روان و قابل فهم باقی بماند و ریتم خاصی در روایت ایجاد شود. در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که جلال آل احمد با انتخاب زبانی ساده، محاوره‌ای و عامیانه، توانسته است همواره ارتباط نزدیکی

با مخاطب برقرار کرده و با این زبان، موضوعات جدی اجتماعی را به صورت اثرگذار و ملموس مطرح نماید. (رضویان، ۱۳۹۳: ۱۳۱-۱۴۶)

گروسی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های شخصیتی داستانهای سیدمحمدعلی جمال‌زاده» به بررسی کارکرد زبان در تیپ‌های شخصیتی داستانهای کوتاه یکی بود یکی نبود، شاهکار، تلخ و شیرین، کهنه و نو، آسمان و ریسمان، قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار، و قصه‌ما به سر رسید سیدمحمدعلی جمال‌زاده پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که جمال‌زاده به عوامل غیر زبانی مؤثر در زبان شخصیتها با آگاهی و هدف توجه داشته و توانسته است با به کارگیری درست متغیرها به القای بهتر مفاهیم اجتماعی در داستان‌ها کمک کند. در کل در یکی بود یکی نبود، با توجه به تعداد شخصیت‌ها، از متغیرها بیش‌تر استفاده کرده است و دو متغیر دین و مذهب و شغل بیش‌ترین تأثیر را در زبان شخصیت‌ها داشته است. (گروسی، ۱۳۹۲: ۵۵-۷۶)

مطالعه ویژگی‌های زبانی در ادبیات معاصر ایران، به ویژه در زمینه کاربرد زبان محاوره‌ای و لهجه‌های محلی، همواره مورد توجه محققان بوده است. پژوهشگران معتقدند زبان داستانی نه تنها وسیله انتقال پیام بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت فرهنگی و اجتماعی متن است.

باقری نیز در مقاله «نثر داستانی و زبان عامیانه در افسانه‌های مکتوب» به بررسی چگونگی تأثیر زبان عامیانه بر ساختار روایت و شخصیت‌پردازی می‌پردازد. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی بر اساس مطالعه و بررسی بیست افسانه‌منثور مکتوب عامیانه و استخراج شواهد از این متون، بر آن است که ویژگی‌های نثر آن‌ها را بررسی کند. با مطالعه این افسانه‌ها به این نتیجه میرسیم که ویژگی‌هایی که در پی می‌آید، قدر مشترک همه آن‌هاست: سادگی، روانی و نزدیک بودن به گفتار، کلیشه‌ای و یکسان بودن نثر، کوتاهی جمله‌ها، کاربرد فراوان جمله‌های وصفی، کاربرد واژگان، تعابیر و اصطلاحات عامه، جابه‌جایی ارکان جمله، کاربرد عناصر سبکی کهن، وجود اشکالات زبانی و کاربردهای نادرست زبانی، کاربرد نادرست برخی تعابیر و کلمات، ادبی و شاعرانه شدن نثر در خلال سبک و سیاق عامیانه در برخی صحنه‌ها، کاربرد فراوان کنایات، ضرب‌المثل‌ها، گزاره‌های قالبی، دشنامها، تهدیدها، نفرینها و سوگندها، دعا، تصدق و تحسین. این پژوهش نشان می‌دهد که کاربرد واژگان محلی و جملات کوتاه، نه تنها به تداوم ریتم داستان کمک میکند بلکه ابزاری قدرتمند برای بیان حالات روانی شخصیتها و خلق فضاهای ویژه است (باقری، ۱۳۹۷: ۸۷-۱۱۲)

با این حال، بررسی‌های مستقلی درباره ویژگی‌های زبانی مجموعه داستان «آدمهای چهارباغ» علی‌خدایی، به ویژه از نظر کاربرد لهجه و واژگان محلی اصفهانی، جملات کوتاه و جابه‌جایی ارکان جمله، کمتر صورت گرفته است. علی‌رغم نقدهای پراکنده در مطبوعات و فضای ادبی، این موضوع هنوز به طور نظام‌مند و جامع تحلیل نشده است. از این رو، پژوهش حاضر در پی پر کردن این خلأ علمی است و میکوشد با تمرکز بر ویژگی‌های زبانی خاص این مجموعه، شکاف موجود در پژوهش‌های پیشین را پر کرده و درک عمیق‌تری از نقش زبان در آثار علی‌خدایی ارائه دهد و به شناخت بهتر سبک نویسنده و نقش زبان در خلق فضای داستانی دست یابد.

علی‌خدایی

علی‌خدایی در سیزدهم فروردین سال ۱۳۳۷ در تهران متولد شد و در شانزده سالگی به دلیل شغل پدرش به اصفهان مهاجرت کرد و در آن‌جا ماندگار شد. او فارغ‌التحصیل رشته علوم آزمایشگاهی از دانشگاه اصفهان است. خدایی در سال ۱۳۷۰ با انتشار کتاب «از میان شیشه، از میان مه» به دنیای داستان‌نویسی ادبیات ایران معرفی شد. دومین مجموعه داستان او با نام «تمام زمستان مرا گرم کن» در سال ۱۳۸۰ برنده جایزه هوشنگ گلشیری

شد و در جایزه منتقدان و نویسندگان مطبوعاتی عنوان بهترین مجموعه داستان دهه هشتاد را به دست آورد. در نظرسنجی روزنامه همشهری نیز که در سال ۱۳۹۰ با شرکت چهار گروه نویسندگان، منتقدان، روزنامه‌نگاران و ناشران انجام شد، این مجموعه داستان در کنار کتاب «زندگی مطابق خواسته تو پیش می‌رود» نوشته امیرحسین خورشیدفر به عنوان بهترین مجموعه داستان دهه هشتاد برگزیده شد. از دیگر آثار او میتوان به کتابهای «نزدیک داستان»، «آدمهای چهارباغ» و «کتاب آذر» اشاره کرد.

بحث و بررسی

زبان به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای انتقال معنا در ادبیات، نقش حیاتی در شکل‌دهی به فضای داستان و ارتباط با خواننده ایفا میکنند. در ادبیات معاصر فارسی، نویسندگان بسیاری با بهره‌گیری از زبان محاوره‌ای، ویژگیهای بومی و ساختارهای نوین جملات، تلاش کرده‌اند تا روایت‌های خود را از سطحی صرفاً خبری و روایی به اثری زنده، پویا و قابل لمس تبدیل کنند. مجموعه داستان «آدمهای چهارباغ» نوشته علی‌خدایی، نمونه‌ای برجسته در این حوزه است که با توجه به ویژگیهای زبانی خاص خود، توانسته است تصویری باورپذیر و زنده از زندگی مردم منطقه چهارباغ اصفهان ارائه دهد.

این مجموعه با استفاده از واژگان محلی، تعبیر عامیانه، جملات کوتاه و مستقل و جابه‌جایی ارکان جمله، نثری بسیار روان، شیوا و درخشان خلق کرده است که ضمن وفاداری به زبان و فرهنگ محلی، تجربه‌ای تازه و متفاوت از روایت داستانی را برای خواننده رقم می‌زند. بررسی دقیق این ویژگیهای زبانی، علاوه بر شناخت بهتر سبک نویسنده، میتواند به درک عمیق‌تر از تأثیر زبان در شکل‌دهی معنا و فضای داستان‌های معاصر کمک کند.

هدف این مقاله، تحلیل و بررسی ویژگیهای برجسته زبانی در مجموعه داستان «آدمهای چهارباغ» است: کاربرد واژگان و تعبیر محاوره‌ای عامیانه، استفاده از جملات کوتاه و مستقل، و جابه‌جایی ارکان جمله. از طریق این تحلیل، سعی میشود نشان داده شود که چگونه زبان و ساختارهای زبانی در آثار خدایی، نه تنها حامل پیامهای داستانی، بلکه مولد فضای بومی و فرهنگی خاصی هستند که این مجموعه را در میان آثار داستانی معاصر متمایز می‌سازد.

کاربرد واژگان و تعبیر محاوره‌ای عامیانه

یکی از مهمترین ویژگیهای زبانی در «آدمهای چهارباغ»، به‌کارگیری گسترده واژگان و تعبیر محاوره‌ای با اصالت کاملاً اصفهانی است. نویسنده با تسلط بی‌چون و چرا بر لهجه و اصطلاحات محلی، لحنی بسیار طبیعی و بومی به داستانها میبخشد. این زبان نه تنها به شخصیتها هویت و عمق میدهد، بلکه فضایی ملموس و قابل‌تصور از محیط زندگی آنان ایجاد میکند. علاوه بر این، استفاده محدود از کلمات ارمنی، نشان از توجه نویسنده به چندفرهنگی بودن جامعه اصفهان دارد.

بررسی زبان محاوره‌ای از منظر زبان‌شناسی و ادبیات

زبان محاوره‌ای، به عنوان یکی از مهمترین شاخه‌های زبان‌شناسی اجتماعی، نقش ویژه‌ای در بازتاب فرهنگ و هویت گروههای اجتماعی ایفا می‌کند «در ادبیات داستانی، استفاده از زبان محاوره‌ای به ویژه در متونی که به فضاهای محلی و فرهنگ‌های بومی می‌پردازند، به تقویت احساس اصالت و واقع‌گرایی کمک میکند». (کاوایی، ۱۳۹۵: ۴۹).

علی‌خدایی در «آدمهای چهارباغ» از این ظرفیت زبانی به طور استادانه‌ای بهره برده است تا هویت فرهنگی اصفهان را به تصویر بکشد:

«گردوها را بین دو کف دست فشار میداد و سرازیرشان میکرد توی تاره. نعنا و پونه خشک را بین دست‌ها کف‌مال میکرد و میپاشید روی ماست. دست‌ها را به هم میکوفت. حالا نوبت گل سرخ، نمک و فلفل بود. دو سر ناخن گل سرخ و نمک و یک سر ناخن فلفل میریخت روی ماست.» (خدایی، ۱۴۰۰: ۲۸)

«لیوان روحی را که صبح پر آب کرده بود و گذاشته بود توی یخچال، بیرون می‌آورد. زیر شیر میگرفت و همان‌طور می‌گذاشت توی تاره تا یخ وا برود.» (همان: ۲۹)

«دم این زندگی هر روز به اصفهان می‌پاشد.» (همان: ۳۴)

استفاده گسترده و هوشمندانه از واژگان محاوره‌ای عامیانه که عملاً زبان بومی و محلی اصفهان را منعکس میکند از ویژگی‌های برجسته نثر خدایی است. این شیوه نگارش، نخستین و مهمترین پل ارتباطی میان نویسنده و خواننده است و به مخاطب این امکان را میدهد که به درون زندگی شخصیت‌ها نفوذ کند و با روح و روان آن‌ها آشنا شود. زبان محاوره‌ای در اینجا، صرفاً وسیله‌ای برای بازنمایی واقعیت نیست، بلکه به مثابه عنصری هویت‌ساز و عاملی برای خلق اصالت فرهنگی و تاریخی به کار میرود. عباراتی مثل «به پرستار گفتم: بابا زیاد وول میخورد»، «مادربزرگ به او میتوپد که زبان‌درازی نکن!» یا «میخواستند ما را بسپرنند به محوطه نگهداری بچه‌ها» یا عبارتهای این‌چنین، زبان خودمانی و عادی روابط بین افراد خانواده و محیط را به خوبی نشان میدهد؛ که در محاوره روزمره خانواده‌ها استفاده میشود، نشان‌دهنده گرمی روابط و واقعیت‌های زندگی معمولی است و دیگر عباراتی از این نوع:

«به پرستار گفتم: بابا زیاد وول میخورد. یک‌جا بندبشو نیست.» (همان: ۸۱)

«میوه‌ها را روی هم کوت کرده‌اند.» (همان: ۳۴)

«حالا از همه اینها یک در است، که بر ورودی کارگاه ایستاده و پادو لخلخ کنان می‌آید که در را باز کند.» (همان: ۶۰)

«آن‌وقت علی عمری میفهمیده که گوشت باید لای خُل بره؟ روی منقل باشه؟ زودپزی باشه؟ آبدارباشه؟ برشته بشه یا...» (همان: ۶۲)

«مادربزرگ ماتیلدا را میبیند، وراجی میکنند.» (همان: ۹۰)

«هیچ‌وقت در کتابخانه کتاب نخوانده‌ام و تا امروز که کتاب‌خانه میروم، هیچ کتابی را در کتابخانه ورق ندم. از پشت میزی که کتاب روی آن باز است زل‌زدن به روبرو، شنیدن مکالمه زمزمه‌وار دیگران، ویز ویز ویز عصبی‌ام میکند.» (همان: ۸۶)

«پرونده‌های بیماران را روی هم تلتبار کرده بودند.» (همان: ۶۴)

«مادربزرگ به او میتوپد که زبان‌درازی نکن!» (همان: ۵۶)

«ظهرها بوی دنبه روی زغال که به گاراژ میرسید، میرفتند کبابی. همه باهم ولو میشدند آنجا.» (همان: ۶۱)

«میخواستند ما را بسپرنند به محوطه نگهداری بچه‌ها و خودشان بروند گم‌و‌گور شوند.» (همان: ۵۱)

«پرونده قبلی چیزهای خوبی ننوشته. ملتفتید که؟» (همان: ۸۱)

اهمیت زبان محاوره‌ای به عنوان عامل حفظ فرهنگ و انتقال میراث زبانی استفاده از زبان محاوره‌ای و لهجه محلی در ادبیات داستانی، به‌ویژه در آثار منطقه‌ای، نقشی حیاتی در انتقال فرهنگ و هویت دارد. این زبان، برخلاف زبان رسمی و کلاسیک، از قابلیت خلق تصویری زنده و ملموس برخوردار است که باعث میشود خواننده حس حضور در محیط داستان را تجربه کند.

خدایی با به‌کارگیری دقیق واژگان محاوره‌ای اصفهانی و حتی کلمات ارمنی، توانسته است صداقت و اصالت زبان را حفظ کند. این امر باعث میشود داستانها از حال و هوای محلی برخوردار باشند و خواننده به راحتی با فضا و شخصیتها ارتباط برقرار کند:

«شب بارانی چهارباغ است و دوستان چهارباغی یکی یکی می‌آیند تا با هم تخته نرد آخر شب را بازی کنند. سلیمانی می‌گوید: بچه‌ها بریم چهارباغ را بگردیم؟ هوا مَشْتیه‌س. بذار ذخیره بشه نور چهارباغ بریزه تو موعازه». (همان: ۸۴)

«صبح جمعه با صدای مکینه آب. بیدار شدم». (همان: ۸)

«کنار هشت‌بهشت منتظر دبیر انشایم که باهم این کوچه‌های باریک را قاتی کنیم و مثلاً از ادبیات حرف بزنیم». (همان: ۴۶)

«این جا خُبِس. از این کله تا اون کله چارباغ پیداست. گاهی تو اون لالوا خودما میبینم با تشتم». (همان: ۱۲۲)

این جملات به وضوح لهجه و اصطلاحات محلی را به تصویر میکشند و علاوه بر ایجاد اصالت فرهنگی، به شخصیت‌پردازی نیز کمک میکنند. به‌کارگیری کلمات محلی و ساختارهای گفتاری، این امکان را فراهم می‌آورد که خواننده در بستر مکالمات روزمره شخصیت‌ها غوطه‌ور شود.

«علاوه بر کاربردهای روایی، زبان محاوره‌ای در این مجموعه داستان نقش مهمی در حفظ و انتقال میراث زبانی و فرهنگی دارد. زبان بومی و محلی، که گاه در معرض فراموشی یا کاهش کاربرد است، در آثار روایی همچون سندی ماندگار حفظ شده و نسل‌های جدید را با گویش و فرهنگ بومی آشنا میکند. این امر از منظر زبان‌شناسی فرهنگی

اهمیت بسیاری دارد و نشان‌دهنده دغدغه نویسنده برای احیای فرهنگ محلی است». (رحیمی، ۱۳۹۸: ۴۵)

«ترسیده به اتاق نه، در مهتابی، آقای مهمان دستانش را به هره گرفت و چهارباغ را تماشا کرد. عادل به عادت همیشگی گفت: اصفهان زیر پاتونس. اونم مسجدس. اونم عالی‌قاپوس». (خدایی، ۱۴۰۰: ۵۹)

نقش واژگان محاوره‌ای در روایت

«استفاده از زبان محاوره‌ای عامیانه، روایت را از حالت رسمی و سنگین خارج میکند و به داستان فضایی زنده و پویا میدهد. این ویژگی موجب می‌شود که داستانها نزد مخاطبان عام نیز پذیرفته و قابل فهم باشند. همچنین، زبان محاوره‌ای به نویسنده اجازه میدهد لحن طنز، کنایه و گاهی حتی نقدهای اجتماعی را به صورت طبیعی در دل متن جای دهد». (نوری‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۲۶).

نقش زبان محاوره‌ای در ایجاد فضای داستانی

با بهره‌گیری از این زبان محاوره‌ای و لهجه‌های بومی، خدایی توانسته است فضایی زنده، ملموس و قابل باور خلق کند. چنین فضایی خواننده را به دل زندگی روزمره مردم اصفهان میبرد و احساس حضور در آن محیط را ایجاد میکند. علاوه بر این، زبان محاوره‌ای باعث ایجاد ریتم خاصی در روایت میشود که گاه به آرامش و گاه به هیجان و اضطراب داستان می‌افزاید:

«بعد نماز صبح زنگ هتل به صدا درآمد. نه این جور. متصل. دنبال هم. عادل فکر کرد خواب میبیند. نه وقت مَشْتی نون بود، با چرخ و پنگه جانونی. نه وقت شیری بود با دله شیر کنار موتور پت‌پتیش، که وقتی می‌آمد دود می‌آورد». (خدایی، ۱۴۰۰: ۸۵)

«نوه‌چی‌ها یکی یکی لب ایوان روی سکو نشسته بودند. حاج‌خانم برای همه پسرها و دخترها و زادورودشان اسفند دود کرد». (همان: ۷)

در این جمله، واژه «نوه‌چی‌ها» به شکل محاوره‌ای و محلی برای اشاره به نوه‌ها به کار رفته است که هم بر ویژگی بومی متن تأکید دارد و هم فضای گرم خانوادگی را به خوبی منتقل میکند.

تأثیر زبان محاوره‌ای بر هویت‌بخشی شخصیت‌ها

هر شخصیت در داستان، با زبان مخصوص به خود و انتخاب‌های واژگانی ویژه، هویت مستقل و متمایز پیدا میکند. به عنوان مثال، شخصیت‌های سالخورده ممکن است از کلمات قدیمیتر یا لهجه‌های سنگین‌تر استفاده کنند، در حالی که جوان‌ترها زبان روزمره و ساده‌تری دارند. این تفاوتها نه تنها در گفت‌وگوها نمود پیدا می‌کند، بلکه در ذهنیت و رفتار شخصیتها نیز تأثیرگذار است و آنها را واقعی‌تر میسازد. به عنوان مثال:

واژه «گیروندی» شکل محلی و خاصی از فعل «گیراندن» به معنای روشن کردن است که نشان‌دهنده لهجه محلی بسیار قدیمی است؛ اما حس زنده بودن مکالمه را افزایش میدهد:

«عادله گفت: حُب آتیشی زیرش گیروندی!» (همان: ۲۰)

«صبح زود بیدار که شدند و نماز که خواندند. عادله رفت پایین. سماور را گیراند.» (همان: ۹۸)

«عادله رفت پایین. سماور را گیراند و دم در را جارو کرد.» (همان: ۹۸)

استفاده از فعل «میرم» به جای «میروم» یا «بذار» به جای «بگذار» و «جُستَم» به معنای «پیدا کردم» و... نشانه‌ای از زبان محاوره‌ای و عدم رسمیت زبان در داستان است که به خلق فضای روزمره کمک میکند:

«آقای گلستانی میگوید: من میرم اتوشویی لباس بچه‌ها را بگیرم.» (همان: ۸)

«آب بذار. یه جارو جلدی. الان می‌آندا!» (همان: ۸)

«لبخندی بر صورت عادله نشست. جُستَم جُستَم کرد. وقتی میرسید پایین خورد به کاج بلند پشت پاساژ. آخ گفت و خندید. رفت سراغ ملوک: وَخِ خوار. دلید روشن باشید. میبرمد کار.» (همان: ۹۸)

«آقا مهدی تاتی‌تاتی آمد کنار پری خانه‌زاد.» (همان: ۱۴)

«رفت ببیند در را چفت کرده یا نه.» (همان: ۱۶)

نویسنده با استفاده از کلمات محاوره‌ای مثل «خل شدی؟»، «سوسولم»، «رنگ گرفت» یا عباراتی مانند «لخ‌لخ کنان»، «فس‌فس»، «سلانه‌سلانه» و «چرق چرق»، نوع رفتار شخصیتها را نشان داده و به شکل واقعی و زنده‌ای آنها را معرفی میکند که برای خواننده قابل‌باورتر و ملموس‌تر است. این عبارات کوتاه و ساده، اما پر از حس و حال، ارتباط نزدیک با مخاطب برقرار میکند:

«همه‌ش صدای پیس‌پیس می‌آمد. عادله نه گذاشت. نه برداشت. رنگ گرفت.» (همان: ۳۰)

«یکی دو ماشین که گذشتند مردهایی را که سلانه‌سلانه می‌آمدند دید.» (همان: ۴۷)

«ماشین سیاه‌تونی‌خان فس‌فس آمد و ایستاد کنار در هتل.» (همان: ۵۷)

«بعد نشستند روبه‌روی هم. تخمه‌ی بوداده گذاشتند وسط و چرق چرق.» (همان: ۹۷)

واژگان محاوره‌ای و لهجه اصفهانی

در داستانهای خدایی، کلمات و تعابیری به کار رفته‌اند که مستقیماً برگرفته از گویشها و لهجه‌های مختلف اصفهان‌اند؛ از جمله لهجه‌های ریز و محلی مانند «سده‌ای». این لهجه‌ها با ظرافت و دقت بسیار در متن جای گرفته‌اند و نه تنها بیانگر تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی شخصیتها هستند، بلکه نشان‌دهنده عمق و پیچیدگی زبان محاوره‌ای منطقه‌اند. به عنوان مثال به چند نمونه اشاره می‌شود:

«فیت پایش بود. گفت: اندازه‌س. نیمی کوبد پشت پا را؟ نیمی‌زند جلو انگشدداد!» (همان: ۱۳)

«تشت را گذاشت. بلند شد. از تاقچه کیسه چلسمه را آورد ریخت وسط.» (همان: ۲۲)

«بعد ناهار صدای گپ و خنده می‌آمد. به هم مَتَلک و لیچار میگفتند.» (همان: ۲۹)

«همه‌ش صدای پیس‌پیس می‌آمد. عادله نه گذاشت. نه برداشت. رنگ گرفت.» (همان: ۳۰)

«عادلۀ گفت: هناسه می‌زنی. نیمی‌خواد زبون بیریزی. جونا جیریق نداشتی». (همان: ۴۰)

«چلسمه» هر خوراکی غیر از غذا

«متلک و لیچار» که اصطلاحاتی عامیانه برای شوخی و طعنه‌اند

«پیس‌پیس» که به صدایی مشخص اشاره دارد

«هناسه‌زدن» به معنای «نفس‌نفس‌زدن»

«جوناجیریق» به معنای توان و قدرت بدنی

گاهی نویسنده با کلمات محاوره‌ای و اصطلاحات محلی، فضایی صمیمی، خانه‌محور و روزمره را تصویر میکند که خواننده را به دل زندگی مردمان عادی اصفهان میبرد و به بازنمایی دقیق محیط و فرهنگ محلی کمک میکند: «بعد نماز صبح زنگ هتل به صدا درآمد. نه این جور. متصل. دنبال هم. عادلۀ فکر کرد خواب میبیند. نه وقت مَشتی نون بود، با چرخ و پینگه جانونی. نه وقت شیرینی بود با ذله شیر کنار موتور پت‌پتیش، که وقتی می‌آمد دود می‌آورد». (همان: ۸۵)

«گردوها را بین دو کف دست فشار میداد و سرازیرشان میکرد توی تاره».

«این جا خُیس. از این کله تا اون کله چارباغ پیدااست. گاهی تو اون لالوا خودما میبینم با تشتم». (همان: ۱۲۲)
«آقامهدی اینا پستون کسی نفهمد. پنج سال دیگه می‌رفستی برای طلوع که اصوانا دوست میدارد. ما را دوست میدارد». (همان: ۱۳۰)

«طلوع گفت: کجا؟ گفتند: کوچاش را خدا عالمه. همین پشت و پَسله‌ها». (همان: ۱۳۱)

در مجموع، کاربرد واژگان و تعابیر محاوره‌ای عامیانه در مجموعه داستان «آدم‌های چهارباغ» نه تنها باعث خلق فضای اصیل و زنده محلی میشود، بلکه به نویسنده امکان میدهد تا هویت فرهنگی و اجتماعی شخصیت‌ها را با ظرافت تمام به تصویر بکشد. این زبان، به عنوان پلی میان گذشته و حال، نسل‌ها را به هم پیوند میدهد و در عین حال، ابزاری هنری برای ایجاد ریتم و رنگ‌آمیزی ادبی اثر محسوب میشود.

جملات کوتاه و مستقل

اهمیت ساختار جملات کوتاه در نثر علی‌خدایی

یکی از ویژگی‌های بارز نثر خدایی در مجموعه داستان «آدم‌های چهارباغ»، استفاده مکرر از جملات کوتاه و مستقل است. این انتخاب فرمی نه تنها یک تکنیک روایی بلکه بیانگر جهان‌بینی نویسنده نسبت به زندگی و روایت داستان است. جملات کوتاه، به دلیل وضوح و مستقیم بودن، قدرت انتقال احساسات و حالات درونی شخصیت‌ها را به شکل موجز و تأثیرگذار افزایش میدهند:

«در را باز کرد. چراغ را روشن کرد. کفش‌هایش را درآورد و رفت روی تخت‌خواب. پرید. یکی دوتا سه‌تا. پرید. وقتی می‌آمد پایین، سر شیخ بهایی توده درهم رفته دید و کنارش جسمی دایره‌ای که گاهی برق میزد. ندیده بود تا آن موقع. از همان بالای آسمان داد زد: زنده‌ای یا بی‌جونی؟ توده تکانی خورد. چشمهای عادلۀ دید که توده بلند شد. عادلۀ صدا زد: ملوک‌دواچی تویی؟ بیا در هتل تا در را برات باز کنم». (همان: ۹۶)

تأثیر جملات کوتاه بر تجربه خواندن

جملات کوتاه و مستقل، علاوه بر ایجاد ریتم، نوعی احساس قطعیت، سکوت و حتی تنش را در خواننده برمی‌انگیزند. این ساختار زبانی به خواننده فرصت میدهد که میان هر جمله لحظه‌ای مکث کند و فضای درونی شخصیت‌ها و جهان داستان را بهتر درک نماید. در نتیجه، روایت عمیق‌تر و ملموس‌تر میشود (کرمی، ۱۳۹۹: ۷۹)

این جملات، زبان خام و بی‌پیرایه زندگی را به بهترین شکل ممکن روایت میکنند و به فضای داستان اصالت و عمق میبخشند:

«جهانگیرخان را میدید که فسنگان می‌آورد، مرغ و آلو می‌آورد، ماهی می‌آورد، برنج می‌آورد، و همه چیز بخار داشت. بخار داشت همه شیشه را می‌گرفت.» (خدایی، ۱۴۰۰: ۶۰)

«در خانه جدید عادلۀ خواب نمیرفت. آفتاب‌نزده بیدار شد رفت حیاط. آسمان را نگاه کرد. راه آب را باز کرد. رفت آشپزخانه. سماور را روشن کرد. رفت پایین. از هتل بیرون رفت و رفت پولونیا. امیک در را باز کرد. عادلۀ وارد شد. منتظر تعارف نماند رفت روی صندلی نشست.» (همان: ۱۰۹)

«بعد نماز صبح زنگ هتل به صدا درآمد. نه این جور. متصل. دنبال هم. عادلۀ فکر کرد خواب میبیند. نه وقت مَشتی نون بود، با چرخ و ینگه جانونی. نه وقت شیری بود با دله شیر کنار موتور پت پتیش، که وقتی می‌آمد دود می‌آورد. انگشت بردار نبود. چای تازه دم کرده بود. زیر کتری را کم کرد. بالاخره صدایش را بالا برد. به‌دو رفت در را باز کرد. هر چه سعی کرد بفهمد کیست، تاریک و روشن بود. نه ماشین بود نه موتور. عادلۀ در را باز کرد. وا رفت.» (همان: ۸۵)

جملات کوتاه و شیوه روایتگری

در داستانهای خدایی، استفاده از جملات کوتاه و مستقل نه فقط یک انتخاب فرمی بلکه بخشی از جهان‌بینی نویسنده است. این جملات کوتاه که غالباً در قالب چند کلمه یا یک فعل بیان میشوند، به ایجاد ریتمی سریع و روان در روایت کمک کرده و بر تأکید بر لحظه‌ها و سکوت‌های داستان می‌افزایند.

«می‌رود. مینشیند توی ماشین. راه می‌افتد. آدمو میخواند. دکه سر شیخ بهایی باز است. می‌ایستد. ماشین روشن است. میدود. میپرسد: مجله‌ها رو چیدی؟ سوار ماشین میشود. مارکاریان میخواند. جلوتر میرود. سینما نقش جهان را میبیند. سرش را پایین می‌آورد.» (همان: ۳۵)

«صبح زود بیدار که شدند و نماز که خواندند. عادلۀ رفت پایین. سماور را گیراند. دم در ورودی را آب و جارو کرد. نونی آمد. شیری آمد. آفتاب که رگه زد بالای درخت‌ها یک دفعه چشمش برق زد.» (همان: ۹۸)

«خودش دستمال برداشت. رفت بیرون مغازه. شیشه ویتترین را پاک کرد. امیک زیر کتری را روشن کرد. قهوه‌جوش را یکی‌یکی نگاه کرد تا لکی از قهوه ترک داخل‌شان نمانده باشد.» (همان: ۱۰۱)

این جملات نه تنها ریتم خاصی به روایت میدهند، بلکه فضا و حس‌های پیچیده و ظریف را با کمترین کلمات منتقل میکنند. از سوی دیگر، چنین ساختاری باعث میشود که خواننده تمرکز بیشتری بر روی هر حرکت و اتفاق کوچک داشته باشد.

جملات کوتاه به عنوان ابزار خلق فضا

جملات کوتاه و مستقل در این داستانها، فضای را ساده و عمیق میسازند. این سادگی ظاهری، با عمق معنایی و احساسی همراه است که به خواننده اجازه می‌دهد به لایه‌های مختلف روایت دسترسی پیدا کند. به جای استفاده از توصیفهای مفصل و پرطمطراق، خدایی با بهره‌گیری از جملات کوتاه، سکوتها و لحظه‌های بی‌صدا را برجسته میکند و فضایی مملو از حس و خاطره خلق مینماید.

«تا عصر عادلۀ نشست. اتاق دوازده بود یا اتاق نه. یا کهنه به دست روی راه‌پله‌ها یا از این اتاق ملافه به آن اتاق روبالشی. یاد گرفت هر اتاقی که میرفت، بگوید: سلام، با اجازه و پرده‌ها را کیپ کند. از پشت شیشه‌ها چهارباغ را دید. هیچ‌وقت چهارباغ را از بالا تماشا نکرده بود. این جا خیلی بالا بود. نوک درختان. چنارهایی که سردشان بود.»

آبی آسمان که نزدیک‌تر بود. سرش را چسباند به شیشه. به پنجره‌های بزرگتر از پنجره‌های هر خانه اعیانی که رفته بود». (همان: ۱۶)

هر جمله به تنهایی معنی دارد و به طور مستقل، حرکتی را توصیف می‌کند. این جملات کوتاه و تکرارشونده باعث ایجاد ریتمی موسیقایی در متن می‌شود که حرکت شخصیت و تغییر فضا را به خوبی منتقل می‌کند. «کنترلچی در اتاق گیشه را باز میکند و می‌پرسد: ناهار آوردی؟ می‌گوید: بله. دو تا دیگه هم رفت. دو تا دوتایی و به آینه نگاه می‌کند. ناخنش را می‌چود. از صندلیش که زیرش پایه‌های بلند جوش داده‌اند می‌آید پایین. قابلمه‌اش را برمی‌دارد. در را باز میکند و بوی گازوئیل میریزد توی دماغش. قابلمه را می‌دهد بوفه‌چی. روی صندلیش یک بالش گذاشته تا وقتی جابجا می‌شود اذیت نشود. لحظه‌ای برمی‌گردد. برنامه آینده سینما را نگاه می‌کند». (همان: ۶۸)

در این نمونه، جملات مستقل و کوتاه، لحظات روزمره را با سرعتی ملایم و ملموس بازگو می‌کنند. این تکنیک، زندگی روزمره شخصیتها را طبیعی و باورپذیر جلوه می‌دهد.

تأثیر جملات کوتاه بر روان‌شناسی مخاطب

جملات کوتاه خواننده را وادار می‌کند هر جمله را به صورت جداگانه و دقیق درک کند و همین امر باعث تمرکز بیشتر و درگیر شدن عاطفی عمیق‌تر می‌شود. این ساختار، علاوه بر تقویت حس فوریت یا سکون در روایت، امکان تأمل و تجزیه و تحلیل لحظات را برای خواننده فراهم می‌کند:

«ترسیده به اتاق نه، در مهتابی، آقای مهمان دستانش را به هره گرفت و چهارباغ را تماشا کرد. عادل به عادت همیشگی گفت: اصفهان زیر پاتونس. اونم مسجدس. اونم عالی‌قاپوس. آقای مهمان گفت: من طلوع هستم. اومدم این‌جا که فرار کنم از غوغای شهر و امیال اون‌ها. اومدم بنویسم. عادل گفت من دواچی نوه‌هاشونا می‌بردم لب مادی. مهمان گفت: دواچی چیه خانوم! مرگ در همین غوغاهاست. به هر حال شما مهماندار منید. صبح‌ها تخم مرغ آب‌پز می‌خورم. کره، پنیر بی‌نمک، نان تست، چای دارچین‌گ. میز را پشت پنجره بگذارید. این‌جا مینویسم. هیچ‌کس جز شما به اتاق من نیاد. یک هفته فعلاً می‌مونم. هر موقع خواستم برگردم اطلاع میدم». (همان: ۷۴)

جملات کوتاه و بازنمایی زندگی روزمره

زندگی شخصیت‌های داستان خدایی مملو از لحظه‌های کوچک، ساده و گاه تکراری است. جملات کوتاه در روایت این لحظات، بیانگر دنیای واقعی و ملموس مردم عادی است. این ویژگی به خواننده کمک می‌کند تا با شخصیتها و جهان داستان ارتباط برقرار کند و حس همدلی بیشتری پیدا نماید:

«همه چیز در آینه است. ابران از آینه می‌گذرند. وارد چهارباغ می‌شوند. می‌روند آن سوی خیابان. چه بهار باشد چه تابستان. ساعت کار کتاب‌فروشی سپاهان نه صبح تا یک است و چهار تا هشت شب. مشتریهای دیر آمده پشت ویترو می‌ایستند. کتابها را که تماشا می‌کنند، نگاهی به آینه می‌اندازند. پر است از کارتونهای کتاب که از تهران رسیده. و روی همه نوشته شده دروازه دولت. آقای سپاهانی و دخترش کتابها را می‌گذارند در قفسه‌ها. حالا همه در آینه بیرون می‌آیند و کتابها را برمی‌دارند و می‌روند در آینه. روی نیمکت‌های چهارباغ زیر نوری که از لای درختان میریزد روی کتابها. قصه‌ها را می‌خوانند، تا خروس خوان چهارباغ و بعد می‌روند می‌خوانند تا شب دیگر چهارباغ». (همان: ۳۸)

جابه‌جایی ارکان جمله

جابه‌جایی ارکان جمله به معنای تغییر ترتیب معمول فاعل، فعل و مفعول است که میتواند به ایجاد لحن خاص، موسیقی نثر و حتی تولید معانی پنهان منجر شود. این تکنیک از ویژگی‌های زبان ادبی مدرن و تجربی است که

علی‌خدایی به شکلی هوشمندانه از آن بهره برده است.

«جابه‌جایی ارکان جمله، یعنی تغییر ترتیب معمولی فاعل، فعل و مفعول در ساختار جمله، از ابزارهای مهم در زبان‌شناسی و بلاغت است. این تکنیک به نویسنده امکان میدهد تا با ایجاد لحن خاص، تأکید ویژه، یا فضا سازی، خواننده را به تأمل بیشتر و درگیر شدن با متن دعوت کند» (حسینی، ۱۳۹۷: ۲۶).

«صبحهای زود که بچه‌ها دارند می‌روند مدرسه، او می‌آید کنار در چوبی زردشده بزرگ». (خدایی، ۱۴۰۰: ۱۰)

«چراغ روشن بالای در چوبی، چهارباغ را میریزد توی خانه». (همان: ۱۲)

«جاتخم مرغیها را به ردیف روی تخته گذاشته بود. سفید، چینی، با گل‌های آبی کم‌رنگ دنبال هم». (همان: ۱۶)

این جابه‌جایی‌ها باعث میشود که خواننده با ریتم و لحن خاصی مواجه شود که گاه نزدیک به شعر و موسیقی است و فضای داستان را از خطی بودن ساده به عمقی هنری و چندلایه سوق میدهد.

تأثیر جابه‌جایی در خلق معنا

علاوه بر ایجاد موسیقی نثر، جابه‌جایی ارکان جمله به نویسنده امکان میدهد تا تأکید بیشتری بر برخی واژه‌ها و تصاویر داشته باشد و از این طریق معانی جدید و پنهانی خلق کند. همچنین این تکنیک به بازنمایی فضای ذهنی شخصیتها و حس‌های درونی آنها کمک شایانی میکند.

«صبح زود بیدار که شدند و نماز که خواندند. عادله رفت پایین. سماور را گیراند». (همان: ۹۸)

«پایش را که پایین می‌آورد می‌خورد روی دسته جارو». (همان: ۲۴)

«سرشاخه درختها آن طرفتر. گنبد آبی مسجد کمی دورتر و درختان کاج». (همان: ۱۰۸)

در «آدمهای چهارباغ»، علی‌خدایی با جابه‌جایی ارکان جمله، فضایی متفاوت، زنده و گاه موسیقایی به نثر خود می‌بخشد. این تغییر ترتیب نه تنها سبب ایجاد ریتم در متن میشود، بلکه دیدگاه شخصیتها، احساسات درونی و فضا سازی را نیز به گونه‌ای هنرمندانه بازتاب میدهد.

«گوشه حیاط درخت خرما لوست. صندلی‌های تاشو و بشکه نفت». (همان: ۱۱)

در این جمله، ترتیب معمول جمله به هم خورده است. معمولاً فاعل (درخت خرما) باید قبل از قید مکان (گوشه حیاط) می‌آمد، اما جابه‌جایی باعث شده تا مکان و تصویر محیطی ابتدا معرفی شود و ذهن خواننده ابتدا در فضا سازی غوطه‌ور شود.

«پایش را که پایین می‌آورد می‌خورد روی دسته جارو». (همان: ۲۴)

ترتیب جمله به گونه‌ای است که عمل فیزیکی شخصیت با تأکید بر جزئیات مکانی (دسته جارو) توصیف میشود، به جای اینکه جمله مستقیم و خطی پیش برود.

«چرخید و برای دوشنبه‌ای‌ها لیوان سبز آورد با پارچ پر از آب یخ». (همان: ۲۹)

در این جمله، مفعول و قیده‌ها به ترتیبی غیرمرسوم چیده شده‌اند که به نثر موسیقایی و پیوستگی بیشتر کمک می‌کند.

تأثیر جابه‌جایی ارکان جمله بر روانی متن

این تکنیک زبانی، احساس سردرگمی، تأمل، یا حتی عجله و اضطراب را منتقل می‌کند که با درونیات شخصیتها همخوانی دارد. همچنین به ایجاد فضای مدرن و تجربی در متن کمک میکند و اثر را از روایت خطی و سنتی دور می‌سازد:

«نغمه گفت: شما هم خوبید. انگار مادر همه اصفهان شما می‌داند. اولین بار بود عادله میشنید کسی به او می‌گوید مادر اصفهان. چیزی تازه حس کرد که با نم اشک گوشه چشمانش برق زد. به خودش گفت: بعد این همه دواچی شوری،

شدم مادر اصوان. خُب بچه‌ها بزرگ میشند و میرند پی کارشون. خوب مادر اصوانم. معلومه. به نغمه گفت: خوب گفتمی. مادر اصفهان دلش خواست یک‌آن برود اتاق شش. دلش خواست یک‌آن برود در را باز کند و در چهارباغ بدود. برود کنار مدرسه شکر کند. برود کنار اداره بیمه، آقا ارحام را صدا کند. فکر کرد دستمزد این همه سال را گرفته. نیم‌ساعت بعد عادل، سه صندلی توی بالکن گذاشته بود و نشسته بودند. چهارباغ را تماشا میکردند». (همان: ۱۱۸)

جابه‌جایی ارکان جمله و شناخت دنیای درونی شخصیت‌ها

از آنجا که جهان داستانهای خدایی عموماً مملو از احساسات پیچیده، خاطرات پراکنده و تأملات درونی است، جابه‌جایی ارکان جمله به گونه‌ای عمل میکند که این ذهنیت پراکنده و ناپایدار شخصیتها را به تصویر میکشد. این ساختار، علاوه بر کارکرد زبانی، کارکرد نمادین و سمبلیک نیز دارد:

«بعد نماز صبح زنگ هتل به صدا درآمد. نه این جور. متصل. دنبال هم. عادل فکر کرد خواب میبیند. نه وقت مَشْتی نون بود، با چرخ و ینگه جانونی. نه وقت شیری بود با دله شیر کنار موتور پت پتیش، که وقتی می‌آمد دود می‌آورد. انگشت بردار نبود. چای تازه دم کرده بود. زیر کتری را کم کرد. بالاخره صدایش را بالا برد. به‌دو رفت در را باز کرد. هرچه سعی کرد بفهمد کیست، تاریک و روشن بود. نه ماشین بود نه موتور. عادل در را باز کرد. وا رفت. آقانسیر جَمَدی بود، با عصایی که به زنگ فشار می‌آورد. با پیژامه با دمپایی نعلینی پایه‌پا میکرد. آقانسیر جمدی قبلاً حوله متری میفروخت و کنار مغازه لوازم پزشکی بالای عباس‌آباد ویتترین شیشه‌ای مغازه‌اش را پر از مانکن‌های بزرگ و کوچک کرده بود. به سه ساعت نکشیده غوغایی به پا شد». (همان: ۸۵)

گاهی جابه‌جایی ارکان جمله نه تنها به ایجاد زیبایی زبانی کمک میکند، بلکه در خلق فضای ذهنی شخصیتها و بازنمایی دنیای درونی آنها نقش محوری دارد. این تکنیک، اثر را از روایتی خطی و ساده به روایتی مدرن، چندلایه و تجربی تبدیل میکند. مثلاً شخصیتی که در میان این آدم‌ها بیشترین نقش را دارد و همچون نخ تسبیح آدمهای چهارباغ و حکایتهایشان را به هم متصل میکند، زنی به نام «عادل» است که از ایام قدیم در کنار مادرش رخت‌شویی و کهنه‌شویی مردم شهر را می‌کرده و حال با کمک یکی از کسانی که او را از قدیم به‌واسطه شغلش میشناخته به‌عنوان خدمتکار وارد هتل جهان شده و با لهجه شیرین اصفهانی و دلی گرم، به مهمانها سرویس میدهد: «عصری که زود هوا سرد و تاریک میشد و چهارباغ در لابه‌لای درختان کهنسالش کبود و خاکستری و خواب میشد. عادل دواچی با نوک دماغ قرمز شده از سرما، ناامید رفت تا از کنار مادی فرشادی برسد به چهارباغ. هیچ‌وقت این قدر بی‌پناه و خسته نبود. خانه‌ها لوله‌کشی شده بودند و آب از شیر، از هر جای خانه‌هایشان می‌آمد. هر جا که میخواستند نه در مسیر نیاصرم. نه در مسیر فرشادی و نه حتی سرحد. کسی دواچی نوزادان و بچه‌های تازه راه‌افتاده و تازه‌زبان باز کرده را به او نمیسپرد. همان روز، مرتضی درفشی، راه تازه‌ای به عادل‌دواچی پیشنهاد کرد: برو این هتل جهان، پیش آقامهدی که دستش هم خیره. تو نباید سرگردون باشی. شما بلدی بشوری و بسابی». (همان: ۱۲)

حذف فعل در جمله

در زبان فارسی و بسیاری زبانهای دیگر، فعل بخش اصلی جمله است که نشان میدهد چه اتفاقی افتاده یا چه وضعیتی برقرار است. اما در برخی موقعیتهای، برای حفظ سرعت، ضرب‌آهنگ یا تأکید، فعل به‌صورت عمدی یا طبیعی حذف میشود. در اینجا منظور، حذف فعل ضمنی است که خواننده یا شنونده معنای آن را با توجه به زمینه یا جمله قبلی به‌راحتی حدس میزند. حذف فعل یعنی این که در جمله، فعل حذف میشود ولی معنی جمله همچنان

قابل فهم باقی میماند. استفاده از حذف فعل در داستان «آدمهای چهارباغ»، به عنوان یک تکنیک زبانی، به تقویت لحن محاوره‌ای، افزایش ریتم روایت، ایجاد تأکید روی جزئیات و القای حس واقعی بودن فضای داستان کمک میکند. نمونه‌هایی از حذف فعل در این مجموعه داستان:

«درها را بستم. شیرهای آب را هم». (همان: ۲۵)

«صبح که از خانه بیرون میرفتیم گربه را سهراب گرفت. کاسه شیر را فرهاد». (همان: ۲۷)

«دنبال چیز خوشمزه‌ای میگردم. در یخچال را باز میکنم. یک تکه پیتزا از دیشب. تکه‌ای از یک ساندویچ. لقمه‌ای از غذای ظهر». (همان: ۵۶)

«در این جا هندی‌ها می‌آیند. گرجیها، ترکها، تاتارها، لهستانی‌ها، فرانسویها خاک سرخ می‌پاشند». (همان: ۹۰)

«هنوز کتابی را که میخواهم پیدا نکرده‌ام و بین کتابها میگردم. طوق طلا را پیدا میکنم. عزیز را هم. میگذارم کنار یک مهمانی یک رقص. کنار خاطرات آلیس بی‌تکلاس. کنار کلیسای جامع». (همان: ۹۷)

حذف و تکرار فعل و ایجاد ریتم و ضرب‌آهنگ خاص در متن

جملات کوتاه بدون فعل، سریع، موجز و ضرب‌آهنگ‌دار هستند. این سبک باعث میشود روایت زنده‌تر و نفس‌گیرتر به نظر برسد. برای مثال، توالی جملات کوتاه بدون فعل مثل «کچل. مثل کله. بیضی.» حس حرکت سریع فکری یا مشاهده لحظه‌ای را میدهد:

«بیا بریم که بشنویم. وصل میشیم به آن‌ها. وصل میشیم به حالا. کوچیک میشیم. بزرگ. قد میکشیم. لاغر میشیم.

مرد میشیم. پدر میشیم. عاشق میشیم». (همان: ۴۳)

حذف فعل و تأکید و برجسته‌سازی

وقتی فعل حذف میشود، بخشهای دیگر جمله برجسته‌تر میشوند. این کار باعث جلب توجه بیشتر خواننده به جزئیات میشود:

«توی خیابان هنوز گل‌فروشیها بازند. پر از گلدانهای شب‌بو. همه رنگی هست و سبزه‌های توپر هست. کچل. مثل کله. بیضی. روی کوزه. با عدس. ماش. گندم. گل‌فروشی پر از ماهیهایی است که در تشت یا آکواریوم میولند». (همان: ۱۰۵)

حذف فعل و بازنمایی زبان محاوره و گفت‌وگوهای روزمره

در زبان محاوره، اغلب مردم برای کوتاه‌کردن و ساده‌سازی حرف زدن، فعل‌ها را حذف میکنند. نویسنده با این کار فضای طبیعی و صمیمی را در داستان ایجاد میکند و به واقعیت زبان نزدیک میشود:

«به هر حال شما مهماندار منید. صبح‌ها تخم مرغ آب‌پز میخورم. کره، پنیر بی‌نمک، نان تست، چای دارچلینگ. میز را پشت پنجره بگذارید. این‌جا مینویسم. هیچ‌کس جز شما به اتاق من نیاد. یک هفته فعلا میمونم. هر موقع خواستم برگردم اطلاع میدم». (همان: ۷۴)

حذف فعل و انتقال حس تصویری و توصیفی

جملات بدون فعل حالت تصویرسازی دارند؛ انگار نویسنده فقط لحظه یا جزئیات را مقابل چشم خواننده میگذارد بدون توضیح اضافه. این روش برای توصیف دقیق‌تر و زنده‌تر صحنه‌ها بسیار مؤثر است:

«آذر روی میز رومیزی عید را پهن میکند و ظرفهای بلوری کوچک را روی آن میچیند. یکی برای سیب. یکی برای سنجد. یکی برای سماق. یکی برای سمنو. سنبل بنفش را برعکس توی گلدان باریک شیشه‌ای قرمز میگذارد». (همان: ۱۱۰)

نتیجه‌گیری

در برداشت نهایی از این پژوهش، میتوان با تأکید بیشتری بر جایگاه زبان در مجموعه داستان «آدمهای چهارباغ» علی‌خدایی، آن را اثری دانست که در آن زبان از سطح ابزار روایت فراتر میرود و به یکی از مؤلفه‌های بنیادین شکل‌گیری معنا، فضا و جهان داستانی بدل میشود. یافته‌های این مقاله نشان میدهد که خدایی با رویکردی آگاهانه و هدفمند، زبان را به‌مثابه عنصری فعال و تأثیرگذار در ساخت روایت به کار میگیرد؛ عنصری که نه تنها حامل داستان، بلکه خود بخشی از تجربه زیباشناختی و معنایی اثر است.

نخست، بهره‌گیری گسترده از زبان محاوره‌ای و لهجه اصیل اصفهانی را میتوان مهم‌ترین راهبرد زبانی نویسنده در راستای هویت‌بخشی به داستان‌ها دانست. این انتخاب زبانی، شخصیتها را از تیپ‌های کلی و انتزاعی جدا کرده و آن‌ها را به انسانهایی واقعی، با پیشینه فرهنگی، اجتماعی و تاریخی مشخص تبدیل میکند. زبان محلی در این مجموعه نه تنها نشانه‌ای از تعلق جغرافیایی، بلکه بازتاب‌دهنده شیوه تفکر، نظام ارزشی و روابط انسانی حاکم بر زیست‌بوم چهارباغ است. بدین ترتیب، زبان به واسطه‌ای برای انتقال حافظه جمعی و تجربه زیسته مردمانی بدل میشود که در متن حضور دارند، اما صدای آنان در بسیاری از روایتهای رسمی کمتر شنیده شده است.

از سوی دیگر، ساختار نحوی نثر خدایی، به‌ویژه استفاده از جملات کوتاه، موجز و گاه ناتمام، نقشی اساسی در القای فضای ذهنی و روانی شخصیت‌ها ایفا میکند. این شگرد زبانی، روایت را از توصیفهای مفصل و پیرنگ‌محور دور ساخته و آن را به سوی بازنمایی لحظه‌های گذرا، خاطرات پراکنده و احساسات ناگفته سوق میدهد. در نتیجه، داستانها بیشتر به قطعه‌هایی از زندگی شباهت می‌یابند تا روایتهایی کلاسیک با آغاز و پایان مشخص. این ویژگی، خواننده را وادار میکند تا با مکت، تأمل و بازخوانی متن، خلأهای معنایی را پر کرده و در فرآیند روایت مشارکت فعال داشته باشد.

علاوه بر این، جابه‌جایی ارکان جمله و شکستن قواعد متعارف زبان معیار، به نثر اثر ریتمی خاص و گاه شاعرانه میبخشد. این موسیقی درونی، نه تنها به زیبایی‌شناسی متن کمک میکند، بلکه بستری برای شکل‌گیری ابهام، چندلایگی معنایی و تأویل‌پذیری فراهم می‌آورد. از این منظر، زبان داستانها واجد نوعی خصلت تجربه‌گرایانه است که آن‌ها را به جریانهای نوگرای ادبیات معاصر نزدیک میسازد و فاصله‌ای معنادار با روایت‌های سنتی ایجاد میکند. نکته قابل‌توجه دیگر آن است که زبان در این مجموعه، پیوندی تنگاتنگ با محتوای اجتماعی و فرهنگی داستانها دارد. انتخاب زبان محاوره‌ای، حذف پیرایه‌های زبانی و تمرکز بر بیان ساده و صریح، با مضامینی چون تنهایی، گذر زمان، فرسودگی روابط انسانی و حس نوستالژی نسبت به گذشته هماهنگ است. بدین ترتیب، زبان نه تنها حامل این مضامین، بلکه بازتابی از وضعیت انسان معاصر در مواجهه با تغییرات اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌آید.

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان گفت مجموعه داستان «آدمهای چهارباغ» نمونه‌ای موفق از آثاری است که در آن زبان به عنصر محوری روایت تبدیل شده و نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به جهان داستانی ایفا میکند. علی‌خدایی با تلفیق زبان بومی، ساختارهای نحوی نوآورانه و نثری موجز و موسیقایی، توانسته است اثری خلق کند که هم از منظر ادبی ارزش دارد و هم از حیث فرهنگی و اجتماعی قابل تأمل. این مجموعه نشان میدهد که چگونه میتوان با اتکا به ظرفیتهای زبان فارسی و گویشهای محلی، روایتهایی آفرید که در عین سادگی ظاهری، لایه‌های عمیق معنایی و انسانی را در خود جای داده‌اند. از این رو، «آدمهای چهارباغ» را میتوان نه تنها یک مجموعه داستان، بلکه تجربه‌ای زبانی و فرهنگی دانست که جایگاهی مهم در ادبیات معاصر فارسی به خود اختصاص داده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد استخراج شده است. و آقای دکتر اصغر شهبازی استاد راهنمای این رساله و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. خانم هاجر عباسی سورکی بعنوان پژوهشگر این رساله در درگردآوری داده‌ها و تنظیم نهایی این متن نقش داشته‌اند و آقای حجت‌الله ربیعی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه اسلامی واحد شهرکرد و جناب آقای دکتر مجد مدیر مسئول مجله بهار ادب که در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نماید.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این مقاله در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Avrand, S, Hamidi, J, Shahbazi, M.R. (2018). Layered Stylistics of the Novel "hasti", Journal of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts, Volume 10, Number 38, pp. 123-127. (In Persian)
- Iranzadeh, N, Sepahvand, T. (2008). Stylistic Study of the Novel "salhay abri of Ali Ashraf Darvishian", Research Journal of Culture and Literature, Spring, Issue 6, pp. 51-77(In Persian).
- Bagheri, B. (2018). "Prose Style in Written Folk Legends", Persian Prose Studies Journal, Issue 43, pp. 78-112(In Persian)
- Payandeh, H. (2010). Postmodern Ontology in the Story "tamam zemestan mara garm kon", Literary Text Studies, Volume 14, Issue 44, pp. 29-42(In Persian).
- Pourdehghan Ardakan, R, Rezapouran, A, Hakim Azar, M. (2019). Stylistics of the satirical works of Abolfazl Zarroui Nasrabadi, Persian Poetry and Prose. (Baharadab), Volume 13, Issue 1, pp. 1-18(In Persian).
- Tajali, Maedeh, Soleimani, Sedighe. (2007). Stylistics of the story "geragha rv mak khamoosh " with a Critical Stylistics Approach, Literary Textual Studies, Volume 24, Issue 86, pp. 55-79(In Persian)
- Khodai, A. (1400) adamhay gaharbag. Publication.
- Jafari Kamangir, Fatemeh. (2017). Ontological Approach in the Story "Burial, by Ali Khodai" Sixth National Conference on Persian Literature, pp. 18-21(In Persian).
- Jahandar, Mojgan, Nikkhah, Mazahir, Khosravi, Hossein, Stylistic Analysis of Women's Social Issues and Superstitions Against Women in Contemporary Novels,

- Scientific Monthly of Stylistics and Analysis of Persian Poetry and Prose Texts, Volume 15, Issue 5, pp. 231-248(In Persian).
- Rahimi, Sara. (2019). Study of the Structure of Short Sentences in Contemporary Fiction, Journal of Language and Literature Studies, Volume 15, Issue 4, pp. 103-125(In Persian).
- Razavian, Hossein. (2014). Linguistic Stylistics of Jalal Al-Ahmad's Short Stories, Semnan, Journal of Language and Rhetorical Studies, Volume 5, Issue 9, pp. 131-146(In Persian).
- Zarini, Ali, Taheri, Hamid. (2014). Stylistics of the Syntactic Layer in the Story "Samak Ayyar", Literary Text Studies, Volume 26, Issue 91, pp. 289-313(In Persian).
- Alizadeh, Farahnaz. (2009). Criticism of hidden layers in the debris of daily life, a look at the works of Ali Khodai, Azma Magazine, No. 72, pp. 41-45(In Persian).
- Farhangi, Soheila. (2007). "A critical look at the classification of Persian prose styles", Adab Pajoohi, Vol. 3, pp. 127-142(In Persian)
- Grosi, Kiyomars. (2013). "The relationship between linguistic functions and personality types in Seyyed Mohammad Ali Jamalzadeh's stories", Contemporary Persian Literature Magazine, Volume 3, No. 1, pp. 55-76(In Persian)
- Malmir, Timur, Soltanshahi, Fatemeh. (2000). Criticism and analysis of the connection between technique and theme; in the story collection "Warm me all winter" Adab Persian Magazine, Volume 8, No. 2, Tehran, pp. 199-218(In Persian).
- Moradi, Hossein. (2013). Mahmoud Dolatabadi's Style in the Novel "Solouk", Persian Literature Journal, Volume 5, Issue 15(In Persian)
- Mousavi, Fatemeh. (2016). Colloquial Language and Its Role in Contemporary Fiction, Persian Language and Literature Quarterly, Issue 23, Pages 57-80(In Persian).
- Nasr Esfahani, Mohammad Reza. (2011). Stylistics of Abolghasem Payandeh's Short Stories, Literary Literature Quarterly, Tehran, Volume 3, Issue 1, Pages 93-112(In Persian).
- Nasr Esfahani, Mohammad Reza, Shamei, Milad. (2019). Stylistics of the Novel "Jaye Khali Saluch" by Mahmoud Dolatabadi, Persian Literature Studies Journal, Issue 13, Pages 185-204(In Persian)
- Nikkhah, Nafiseh. (2011). Stylistic Study of Khanlari's Masnavi "Eagle" from the Perspective of Linguistic, Literary and Intellectual Features. Persian Language and Literature Quarterly, Sanandaj, No. 21, pp. 23-52(In Persian).
- Naseri, Ahmad. (2017). The Use of Sentence Elements in Fictional Prose, Journal of Persian Language and Literature Studies, No. 30, pp(In Persian)

فهرست منابع فارسی

- آورند، سمیه، حمیدی، جعفر، شهبازی، محمدرضا. (۱۳۹۷). سبک‌شناسی لایه‌ای رمان «هستی»، نشریه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۰، شماره ۳۸، صص ۱۲۳-۱۲۷.
- ایران‌زاده، نعمت‌الله، سپهوند، طاهره. (۱۳۸۷). بررسی سبکی رمان «سال‌های ابری علی‌اشرف درویشیان»، پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب بهار، شماره ۶، صص ۵۱-۷۷.

باقری، بهادر. (۱۳۹۷). «سبک نثر در افسانه‌های عامیانه مکتوب»، مجله نثرپژوهی پارسی، شماره ۴۳، صص ۷۸-

۱۱۲

بزی، مجتبی، دهمرده، حیدرعلی. (۱۴۰۴). بررسی نقشهای ششگانه زبان در منظومه خسرو و شیرین نظامی برمبنای نظریه رومن یاکوبسن، ماهنامه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۹، صص ۱-۱۸. پاینده، حسین. (۱۳۸۹). وجودشناسی پسامدرن در داستان «تمام زمستان مرا گرم کن»، متن‌پژوهی ادبی، دوره ۱۴، شماره ۴۴، صص ۲۹-۴۲.

پوردهقان اردکان، رضا، رضاپوران، اصغر، حکیم آذر، محمد. (۱۳۹۹). سبک‌شناسی آثار طنز ابوالفضل زرویی نصرآبادی، نظم و نثر فارسی. (بهار ادب)، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۱-۱۸. تجلی، مائده، سلیمانی، صدیقه. (۱۳۷۶). سبک‌شناسی داستان «چراغها را من خاموش میکنم» با رویکرد سبک‌شناسی انتقادی، متن‌پژوهی ادبی، دوره ۲۴، شماره ۸۶، صص ۵۵-۷۹. خداایی، علی (۱۴۰۰). آدمهای چهارباغ. نشر چشمه.

جعفری کمانگیر، فاطمه. (۱۳۹۶). رویکرد وجودشناسانه در داستان «خاکسپاری، اثر علی‌خداایی» ششمین همایش ملی ادب پارسی، صص ۱۸-۲۱.

جهاندار، مژگان، نیکخواه، مظاهر، خسروی، حسین، تحلیل سبک‌شناسی مسائل اجتماعی زنان و خرافات‌سازی علیه زنان در رمان معاصر، ماهنامه علمی سبک‌شناسی و تحلیلی متون نظم و نثر فارسی، دوره ۱۵، شماره ۵، صص ۲۳۱-۲۴۸.

رحیمی، سارا. (۱۳۹۸). بررسی ساختار جملات کوتاه در ادبیات داستانی معاصر، مجله مطالعات زبان و ادبیات، دوره ۱۵، شماره ۴، صص ۱۰۳-۱۲۵.

رضویان، حسین. (۱۳۹۳). سبک‌شناسی زبانی داستان‌های کوتاه جلال آل احمد، سمنان، مجله مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۵، شماره ۹، صص ۱۳۱-۱۴۶.

زرینی، علی، طاهری، حمید. (۱۴۰۱). سبک‌شناسی لایه نحوی در داستان «سمک عیار»، متن‌پژوهی ادبی، دوره ۲۶، شماره ۹۱، صص ۲۸۹-۳۱۳.

علیزاده، فرحناز. (۱۳۸۹). نقد لایه‌های پنهان در آوار روزمرگی‌ها، نگاهی به آثار علی‌خداایی، مجله آزما، شماره ۷۲، صص ۴۱-۴۵.

فرهنگی، سهیلا. (۱۳۸۶). «نگاهی انتقادی به طبقه‌بندی سبک‌های نثر فارسی»، ادب پژوهی، ش ۳، صص ۱۴۲-

۱۲۷

گروسی، کیومرث. (۱۳۹۲). «رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های شخصیتی داستانهای سیدمحمدعلی جمال زاده»، مجله ادبیات پارسی معاصر، دوره ۳، شماره ۱، صص ۵۵-۷۶.

مالمیر، تیمور، سلطانشاهی، فاطمه. (۱۳۷۹). نقد و تحلیل پیوند شگرد و درون‌مایه؛ در مجموعه داستان «تمام زمستان مرا گرم کن» نشریه ادب فارسی، دوره ۸، شماره ۲، تهران، صص ۱۹۹-۲۱۸.

مرادی، حسین. (۱۳۹۲). سبک محمود دولت‌آبادی در رمان سلوک، نشریه متون ادبیات فارسی، دوره ۵، شماره ۱۵، موسوی، فاطمه. (۱۳۹۵). زبان محاوره‌ای و نقش آن در داستان‌نویسی معاصر، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۳، صفحات ۵۷-۸۰.

نصر اصفهانی، محمدرضا (۱۳۹۰). سبک‌شناسی داستانهای کوتاه ابوالقاسم پاینده، فصلنامه متون ادبی، تهران، دوره ۳، شماره ۱، صص ۹۳-۱۱۲.

نصر اصفهانی، محمدرضا، شمعی، میلاد (۱۳۹۸). سبک‌شناسی رمان «جای خالی سلوچ» اثر محمود دولت‌آبادی، نشریه پژوهش‌های ادبیات فارسی، شماره ۱۳، صص ۱۸۵-۲۰۴.

نیکخواه، نفیسه (۵۰۱۱). بررسی سبک‌شناسانهٔ مثنوی «عقاب» خانلری از منظر ویژگیهای زبانی، ادبی و فکری. فصلنامهٔ زبان و ادب فارسی، سنندج، شماره ۲۱، صص ۲۳-۵۲.

ناصری، احمد (۱۳۹۶). کاربرد جابه‌جایی ارکان جمله در نثر داستانی، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۰، صفحات ۴۵-۶۲.

معرفی نویسندگان

هاجر عباسی سورکی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

(Email: 6339864155@iaui.ir)

(ORCID: 0009-0002-6441-2592)

اصغر شهبازی: گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: a.shahbazi@cfu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-9581-2367)

حجت‌الله ربیعی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

(Email: h.r.57rabiei@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-9700-8484)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Hajar Abbasi soreaki: Department of Persian Language and Literature, ShK. C., Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

(Email: 6339864155@iaui.ir)

(ORCID: 0009-0002-6441-2592)

Asghar Shahbazi: Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

(Email: a.shahbazi@cfu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0001-9581-2367)

Hojatollah Rabiei: Department of Persian Language and Literature, ShK. C., Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

(Email: h.r.57rabiei@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-9700-8484)